

به ادامه گذشته

12 اگست 2012

فقیرمحمد ودان

## برخی مسایل پیرامون وظایف مبرم کنونی ما

### قسمت هفتم

بعد از طرح مسایل عام مربوط به مرامنامه حزب وطن طی بحث های قبلی این سلسله، اینک به توضیح مسایل مشخصی می پردازیم که مرامنامه حزب وطن آنان را بمتابیه اهداف سیاسی خویش - تحت عنوان کوچک «در عرصه سیاسی» - مطرح نموده و برای دستیابی به آنان مبارزه مینماید و آن اینکه :

1 - در پراگراف اول بعد از عنوان فوق الذکر ؛ چنین میخوانیم : «حزب براساس سرشت ملی خویش از استقلال سیاسی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ، حفظ و استحکام وحدت ملی دفاع نموده ، در صورت تهدید منافع ملی ، بر رجحان این منافع بر منافع حزبی ، صنفی ، قشری ، قومی ، قبیله ای ، سمتی و محلی تاکید مینماید .»

سوال مطرح میگردد که فورمولبندی «در صورت تهدید منافع ملی ، بر رجحان این منافع بر منافع حزبی ، صنفی ، قشری ، قومی ، قبیله ای ، سمتی و محلی تاکید مینماید ، چرا و به کدام مفهوم در پراگراف فوق گنجانیده شده است ؟

مسئله را توضیح میدهیم :

چنانچه در مباحث قبلی این سلسله ، بارها تاکید گردیده که حزب وطن مبتنی بر بنیاد های اندیشه ای - سیاسی خویش ، نیروی سیاسی «واقعیت گرا» و بنابراین «کثرت پذیر» است . بدین ملحوظ این حزب به واقعیت های موجود در ساختار اجتماعی ، گستره و عمق نسبی اثرگذاری این واقعیت ها بر همدیگر و بر مجموع جامعه ، معترف بوده و در سیاست های عملی و عمل سیاسی خود متناسب به وجود و حضور این واقعیت ها و اثرگذاری شان بر جامعه، توجه معطوف داشته و به آنان ارزش میگذارد .

وجود احزاب سیاسی ، اصناف اجتماعی و سازمانهای مربوط آنان ، گروه های سنی (کودکان ، جوانان و کهنسالان) و سازمانهای مدافع حقوق آنان ، اقشار اجتماعی (زنان ، مردان، روشنفکران و ...) و سازمانهای اجتماعی مربوط آنان ، همچنان ساختار های قومی ، قبیله ای ، سمتی و محلی همه و همه واقعیت های موجود و فعال در ساختار کنونی جامعه افغانی اند . هریک از آنان مختصات و مبتنی بر

آن خواست های مادی و معنوی (منافع) خود شان را دارند که برای دستیابی به این خواست ها تلاش و مبارزه مینمایند . این خواست ها و همچنان تلاش و مبارزه خردورزانه (قانونمند) بخاطر دستیابی به آنان ، حق طبیعی شان بوده و می باید به آنان حرمت گذاشته شود . زیرا همین تلاش و مبارزه خردورزانه که با پرهیز از «افراط» و «تفریط» صورت می گیرند ، در گستره جامعه باهم در توافق ، توازی ، تقابل و تضاد قرار گرفته ، بمثابة محرک اصلی تغییر و تحول جامعه عمل مینمایند .

حد جلوگیری از «افراط» و «تفریط» در پروسه مبارزه بخاطر دستیابی به خواست ها و مطالبات متذکره ، رعایت اصل «منافع ملی» و احترام به آن است . زیرا هم افراط و هم تفریط متذکره باعث بروز بحران در پروسه تغییر و تکامل جامعه گردیده ، این پروسه را اخلاص و در نتیجه به منافع ملی (وحدت ملی ، تمامیت ارضی ، استقلال سیاسی ، جریان رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی و...) صدمه میزنند . اینک مبرمترین مسئله مطرح وضعیت کنونی کشور را بمثابة مثالی درین زمینه مطرح مینمایم :

در افغانستان گروه های اتنیکی پشتون ، تاجک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، نورستانی و ... ، با کمیت های متفاوت وجود دارند . آنان هم بمثابة شهروندان منفرد با حقوق مساوی و هم بمثابة گروه های اجتماعی ، مالکین این سرزمین اند که متناسب به کمیت های شان - که می باید با احصائیه گیری دقیق و علمی مشخص شوند - و نتایج کیفی تلاش و مبارزه خردورزانه خویش ، برهمدیگر ، بر مجموع جامعه و در نتیجه بر پروسه قوام و تکوین ارزشهای ملی اثر گذاشته ، نقش و مسوولیت شان را در جریان رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور ایفا مینمایند . ایفای موفقانه چنین نقشی زمانی ممکن و میسر میگردد که نیروهای خردورز ، پیشگام و رهکشای هر یک از گروه های اتنیکی فوق الذکر ، توأم با خودآگاهی ملی ، حد اعلی تعهد به حمایت و حفظ منافع ملی را تبارز داده ، حرکت مردمی را بسوی پذیرش واقعیت وجود و حضور و همچنان به هدف تقویت فرهنگ احترام گذاشتن به حقوق اجتماعی همدیگر سمت دهند . صرف درینصورت است که اقوام هموطن ، مبرا از تعصب و تنگ نظری ، تلاش و مبارزه دموکراتیک و مدنی همدیگر را بخاطر دستیابی به این حقوق (اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی) حق طبیعی هم تلقی نموده و از آن بمثابة محرک رشد و انکشاف اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور حمایت نموده و به آن احترام میگذارند .

با در نظر داشت دیدگاه ها و اصول فوق الذکر است که در پراگراف دوم تحت همین عنوان از مسوده مرامنامه حزب وطن ؛ چنین قید گردیده است که حزب وطن مبارزه : « برای تامین حیات مدنی معاصر ، تاسیس و تقویت نهاد های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک را با سهمگیری مناسب وبدون تبعیض همه اقوام ، پیروان مذاهب و ساکنین مناطق مختلف کشور ضرور پنداشته ، از تحکیم قانونیت ، رعایت اصول دموکراسی ، کثرت گرایی سیاسی ، تعمیل انتخابات آزاد ، مستقیم ، سری ، مساویانه و دموکراتیک به ترتیبی که هیچ نیروی سیاسی و گروه های اجتماعی اعم از زنان و مردان از شرکت با حقوق مساوی ( یک فرد یک رای) در آن مستثنا نباشند ، پشتیبانی نموده ، معتقد است که حاکمیت سیاسی به مردم افغانستان تعلق دارد ، این مردم افغانستان اند که حق دارند از طریق انتخابات قانونی در مورد تعویض مشروع حاکمیت تصمیم بگیرند . بنابراین حزب با انتقال قدرت به طرق غیر قانونی و نامشروع منجمله با توسل به زور ، اسلحه ، توطئه و کودتا مخالف است . به همین جهت ما از نفی کامل تمایلات نظامیگرانه در احزاب پشتیبانی مینمایم . به عقیده ما نظام قانونی زمانی تکمیل میگردد که اتباع افغانستان و نهاد های جامعه افغانی به شمول ارگانها و مقامات دولتی حقوق و مسوولیت های متقابل قانونی داشته و قانون بر ایشان بطور یکسان و بدون تبعیض و تمایز تطبیق گردد» .

در متن پراگراف فوق الذکر ، افزون بر موضوع مرتبط با بحث آغازین درین قسمت ، دو مسئله ذیل را نیز قابل توضیح میدانم .

الف - ضرورت تاکید روی مخالفت حزب با انتقال قدرت به طرق غیر قانونی و نامشروع (توسل به زور ، اسلحه ، توطئه و کودتا) و پشتیبانی حزب از نفی کامل تمایلات نظامیگرانه در احزاب سیاسی ، از نتایج فاجعه بار وضعیتی ناشی میگردد که عوامل آن طی «دهه دموکراسی - 1342 - 1352» نطفه بندی و در سرطان 1352 با کودتای نظامی تحت رهبری سردار محمد داوود تبارز و با انکشافات نظامیگرانه بعدی (کودتا ها و سایر اقدامات نظامی بمنظور حفظ ، انتقال و یا تقسیم قدرت سیاسی) به وخامت گرائیده و اینک بعد از تقریباً نیم قرن (1342 - 1391) بمثابه بخشی از فرهنگ جنگ در ذهن ، روان و در عملکرد «شخصیت های سیاسی» اثرگذار بر وضعیت کنونی کشور ، نهادینه گردیده است . اکنون این «شخصیت ها» بخاطر بدست آوردن ، حفظ و یا تقسیم قدرت سیاسی بیشتر از تفکر و عمل دموکراتیک و مدنی سیاسی به ابزار نظامی و توطئه ، آنهم با اتکا به حمایت و تمویل نیروها و محافل خارجی ، می اندیشند . بنابراین طرح نفی چنین مسئله یی و مبارزه علیه آن در تمام عرصه های حیات اجتماعی ، از ضرورت های مبرم وضعیت شکل یافته ناشی میگردد .

ب - ضرورت تاکید روی تکمیل تشکل «نظام قانونی» یی که «اتباع افغانستان و نهاد های جامعه ، به شمول ارگانها و مقامات دولتی ، حقوق و مسوولیت های متقابل قانونی داشته و قانون بر ایشان بطور یکسان و بدون تبعیض و تمایز تطبیق گردد» ، نیز از وضعیت شکل یافته موجود کشور - که ریشه در گذشته های تاریخی کشور نیز دارد - ناشی میگردد . هم اکنون افراد و ساختارهای اجتماعی منجمله سیاسی ، اعم از نهاد ها و مسوولین دولتی ، احزاب سیاسی و گروه های غیر قانونی «نظامی - سیاسی» در دولت و اپوزسیون آن ، در نظام حقوقی کشور نه به مسوولیت ها ، بلکه صرف به حقوق و امتیازات فراقانونی خویش توجه داشته ، هریک از موضع «کل اختیار غیر مسوول» عمل مینمایند و با توسل به زور و توطئه میخواهند خویشان را در چنین موضع یی بر مردم تحمیل نمایند .

قوه اجرائیه دولت ؛ نه صرف مسوولیت اجرای قوانین ، قوه مقننه ؛ نه صرف مسوولیت تقنین قوانین و قوه قضایه ؛ نه صرف ناظر به تطبیق قوانین ، بلکه هریک از نهاد های مذکور و فرد فرد از کادر ها و کارمندان منسوب به نهاد های متذکره در همه اجراءات جزئی و کلی شان در برابر قانون نیز مسوولیت داشته و می باید در صورت تخطی و شکایت ، مورد بازخواست قرار گیرند . هم اکنون بزرگترین قانون شکن و قانون گریز ، خود نهاد های دولتی و کادر ها و مسوولین رده اول در مقامات رهبری کننده دولتی اند . بنابراین وضعیت ، تذکار و تاکید روی اصل متذکره در مسوده مرامنامه حزب وطن یکی از ضروریات جدی مرحله کنونی مبارزه سیاسی محسوب گردیده که می باید نیروهای سیاسی خردورز به آن توجه و حرکت اجتماعی را در امر تحقق آن ، استقامت سمت دهند .

2 - تجارب متعدد باستانی و معاصر تاریخی مادر وطن ما مؤید این حقیقت اند که «لویه جرگه ها» در تبارز اراده اکثریت قاطع از مردم افغانستان در شرایط و اوضاع بحرانی کشور و رفع بحران های متذکره ، نقش با اهمیت و حتی قاطع را ایفا نموده اند . ایفای متداوم چنین نقشی توسط لویه جرگه ها در طول تاریخ کشور که با شرکت نمایندگان صاحب رسوخ مردم افغانستان و تائید همگانی همراه بوده ، این نهاد اجتماعی را از صلاحیت و مشروعیت عنعنوی برخوردار ساخته است . بنابراین نیروهای سیاسی خردورز نمیتوانند و نباید نسبت به این نهاد سنتی با اهمیت ، بی توجه باشند . به همین ملحوظ در پراگراف سوم تحت عنوان کوچک «در عرصه سیاسی» ، مسوده مرامنامه حزب وطن ، چنین آمده است : «حزب وطن لویه جرگه را نهاد سیاسی عنعنوی و باستانی افغانستان برای

اتخاذ تصمیم در موارد مسایل اهم ملی دانسته از آن توأم با تکامل نحوه دعوت و ترکیب اعضا ، محتوای کار و طرز العمل تصمیم گیری آن در هماهنگی با مقتضیات دموکراسی ، پشتیبانی مینماید . به همین ترتیب ما از تشکیل جرگه ها بمثابه یکی از ارگانهای ساختار دولتی در مرکز و تمام واحد های محلی قدرت و اداره دولتی دفاع نموده ، جهت انتقال صلاحیت های قانونی به جرگه های مذکور برای حل مسایل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ساحه مسوولیت شان، مبارزه مینمائیم .»

چون لویه جرگه یک نهاد اجتماعی عنعنوی تاریخی کشور ماست ، می باید همپا با تغییر و تکامل جامعه افغانی تغییر و تکامل نموده ، شکل و محتوی جدید و منطبق با این تغییر و تکامل را تبارز دهد . بر مینا و با توجه به همین اصل و به منظور مطابقت این نهاد عنعنوی با مختصات نظام اجتماعی - اقتصادی که حزب وطن بخاطر دستیابی به آن مبارزه مینماید ، در متن متذکره روی «تکامل نحوه دعوت و ترکیب اعضا ، محتوای کار و طرز العمل تصمیم گیری آن در هماهنگی با مقتضیات دموکراسی» ، تأکید بعمل آمده است .

در عین حال قابل توضیح است که نیروهای سیاسی و اجتماعی «مرکزگرا» و «مرکز گریز» که بنابر اراده و منافع نیروهای خارجی دخیل و به وسیله آنان در وضعیت سیاسی کشور بروز داده شده اند ، با طرح ها و مواضع تمامیت خواهانه شان در رابطه به چگونگی تمثیل و تعمیم قدرت و صلاحیت های دولتی ، خواسته اند و میخواهند وضعیت بحرانی کنونی کشور را حفظ و یا در مواقع لازم به تعمیق این بحران بپردازند .

حزب وطن معتقد است که در صورت غلبه نیروهای تمامیت خواه مرکز گرا ، حقوق طبیعی باشندگان محلات (ولایات ، ولسوالی ها ، شهر ها و دهات) در زمینه تحقق خواست های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی در محدوده واحد اداری مربوطه شان ، تحدید و یا سلب میگردد . همچنان غلبه نیروهای تمامیت خواه مرکز گریز ، در وضعیت کنونی - که روابط و وابستگی های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و چی بسا سیاسی میان محلات و مرکز ضعیف بوده و فراوان صدمه دیده اند - به خود مختاری لاقیدانه و در نتیجه به تعمیق هرچه بیشتر نفوذ بیگانه ها درین محلات انجامیده و حتی سوال خطر تمامیت ارضی کشور را به نفع برخی از همسایه های مغرض ، مطرح مینمایند . درین چنین وضعیتی ، حزب وطن طرح معقول «تشکیل جرگه ها بمثابه یکی از ارگانهای ساختار دولتی در مرکز و تمام واحد های محلی قدرت و اداره دولتی» را پیش کشیده و مصمم است با در نظر داشت حفظ و تقویت منافع ملی ، «جهت انتقال صلاحیت های قانونی به جرگه های مذکور برای حل مسایل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ساحه مسوولیت شان» مبارزه نماید . به «حد» حفظ و تقویت منافع ملی در تسوید ، انفاذ و تعمیم قوانینی توجه میگردد که صلاحیت های این جرگه ها را مشخص می سازند .

3 - اندیشه سیاسی مصالحه ملی ،افزار اندیشه بی فعال و جانبدار صلح ، منافع ملی و رفاه اجتماعی است . دفاع از ارزشهای متذکره با شیوه ها و افزار مدنی ، سرشت و ماهیت این اندیشه بوده و به آن رجحان میدهد . ولی این به آن معنی نیست که به فکتور لجاجت و تهدید های مسلحانه دشمنان داخلی ، منطقی و فرمانطقوی صلح ،منافع ملی افغانستان و ارزشهای جامعه رفاه ،بی توجه باشد . تدارک و بکاربرد نیرومند ترین ، ابدیده ترین ، کثیرالعهده ترین و مجهزترین قوای مسلح بوسیله دولت جمهوری افغانستان (دولت مصالحه ملی) تحت رهبری شهید دوکتور نجیب الله (1365) - (1371) ، مؤید این حقیقت است . بادر نظر داشت دو خصیصه فوق (سرشت و ماهیت اندیشه سیاسی مصالحه ملی وفکتور لجاجت و تهدید مسلحانه دشمنان صلح ، منافع ملی و ارزشهای جامعه رفاه) در پراگراف چهارم اهداف حزب وطن «در عرصه سیاسی» ؛ چنین تذکار گردیده است : «حزب بخاطر حفظ و حراست نوامیس ملی در حالیکه از تشکیل اردوی ملی با کمیت مطابق به ضرورت و با پرسونل کارآزموده ، مجرب ، با تقوا ، با کادر مسلکی تحصیل یافته و سمبول وحدت ملی و همچنان

بر استفاده ضرور و لازمی از سایر امکانات ، پشتیبانی مینماید ؛ معتقد است که مسایل مورد اختلاف داخلی به طرق سیاسی ، صلح آمیز و عادلانه حل و فصل گردد . همچنان در صورت رفع تضمین شده تهدید های خارجی ، از هر نوع تلاش بخاطر تثبیت اصل بیطرفی دایمی و غیر نظامی ساختن افغانستان از طریق عقد توافقات و تضمین های معتبر بین المللی و منطقوی تحت نظر سازمان ملل متحد، حمایت مینماید.»

4 - مبارزه سیاسی و مبتنی بر آن تحریک ، سمت دادن و رهبری کمیت های کثیر از شهروندان کشور در تداوم پروسه درک ضرورت دفاع از صلح ، منافع ملی و ارزشهای جامعه رفاه و آمادگی آنان برای سهم عملی درین پروسه و تحقق عملی این ارزشها ، عملیست پیچیده ، دشوار و دراز مدت ، که به هیچوجه از یک طرف در توان و امکانات یک حزب - اگر هر قدر هم کثیرالعهده و پرنفوذ باشد - بوده نمیتواند و از طرف دیگر برخی از احزاب و نیروهای سیاسی بنابر بنیاد های اندیشه یی و اهداف سیاسی شان ، علاقمند شرکت در برخی از مقاطع این پروسه اند و نه در تمامی آن . بادر نظر داشت اصل ضرورت تشریک مساعی دراز مدت و استراتژیک (جبهه سیاسی) همچنان کوتاه مدت و تاکتیکی (ائتلاف های سیاسی) میان احزاب ، سازمان ها و سایر ظرفیت های اجتماعی همسو است که در آخرین پراگراف وظایف مطروحه حزب وطن «در عرصه سیاسی» ؛ چنین قید گردیده است : « حزب با اعتقاد به این حقیقت که غلبه بر مشکلات کنونی کشور و دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطروحه مرحله کنونی نمیتواند کار یک حزب و یا نیروی سیاسی باشد ، به اصل تشریک مساعی با سایر احزاب ، سازمان های اجتماعی ، کانون های فرهنگی ، مراکز علمی و اکادمیک و شخصیت های با اعتبار ملی و مذهبی طرفدار جامعه مدنی ، معتقد بوده ، برای تامین این امر از سیاست تشکیل جبهه واحد سیاسی با این نیروها و همچنان از ائتلافهای سیاسی ، پشتیبانی نموده برای تعمیم آن مجاهدت مینماید.»

طرح تشریک مساعی با نیروهای سیاسی و اجتماعی «طرفدار جامعه مدنی» در پراگراف فوق ، به عوض «طرفدار جامعه رفاه» - که هدف استراتژیک حزب وطن است - به منظور گستردگی میدان سیاسی ، جهت شرکت هرچه بیشتر نیروهای سیاسی در پروسه تشریک مساعی سازمانیافته در چوکات جبهه واحد و ائتلاف های سیاسی ، صورت گرفته است .

با اختتام توضیح مسایل مطروحه وظایف حزب وطن در عرصه سیاسی ، بحث بعدی به توضیح مسایل مطروحه حزب وطن «در عرصه اجتماعی» خواهد پرداخت .

ادامه دارد